

متن پرسش

با سلام و عرض ادب دوباره خدمت استاد طاهرزاده عزیز: دوست دارم با استفاده از جوابی که به سوال قبلی من درباره آقای دکتر داوری دادید و مطالبی که شما و دوستان دیگر در گفتگو راجع به توسعه یافتگی یا انقلاب اسلامی مطرح کرده بودید، نظر خودم را راجع به دکتر داوری بگویم: در چند سال گذشته چند دسته از افراد در برابر نظرات اخیر ایشان درباره توسعه و تجدد و علم دینی موضع گیری کرده اند. یک دسته کسانی مانند سروش و دیگر اپوزیسیون خارج نشین هستند که با دکتر داوری دشمنی ذاتی و دیرینه دارند. این افراد همچنان به خاطر کلیت نگاه ایشان به غرب و تجدد و اینکه دکتر داوری نه در دهه شصت و هفتاد و نه در حال حاضر حکم به لیبرال دموکراسی محض و توسعه غربی نکرده به ایشان حملات جدی می کنند. این ها دکتر داوری را به خاطر اینکه همچنان ریاست فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی را به عهده دارند و حاضر به همراهی با اپوزیسیون خارج نشین وابسته به دولت های غربی نیستند، مزدور حکومت قلمداد می کنند. البته چون در گذشته خیال می کردند ایشان طرفدار محض اسلامیزاسیون به همان معنی سیاسی هستند حال تغییر نگاهی که دکتر داوری در چند سال اخیر نسبت به توسعه و علم دینی داشتند را حمل بر پیشیمانی مطلق ایشان از بحث علم دینی قلمداد می کنند و چه بسا درستی نظرات قبلی خودشان درباره مطلق انگاری توسعه غربی و اینکه آن ها بر خلاف دکتر داوری زودتر متوجه این قضیه شده اند را نتیجه بگیرند. چنانکه هشت سال قبل سایت بی بی سی فارسی مطلبی با عنوان از فیلسوف نظام تا نقد تعابیر خود را زد. دسته دیگر افراد لیبرال مآب داخلی در بعضی جناح های سیاسی هستند که از نظرات جدید ایشان سریع خوش حال شده و سعی کردند آن را به طور کامل مصادره کرده و با نگاه های خودشان درباره الگوهای توسعه و سازندگی پیوند بزنند. دسته دیگر از جناح های سیاسی منتسب به اصول گرایی یا به عبارتی انقلابی هستند که متأسفانه بدون اینکه آرای ایشان را به طور کامل و دقیق مطالعه کنند و متوجه ظرافت های آرای ایشان شوند، نظرات ایشان را حمل بر ترویج لیبرالیسم کردند و با توجه به مواضع ایشان در انتخابات ۹۶ ایشان را منتسب به یک جناح سیاسی خاص کردند. البته مصادره شدن دکتر داوری توسط جناح لیبرال مآب در این اشتباه آنان بی تاثیر نبوده است. افرادی مانند آقای حسن عباسی با خیال اینکه دکتر داوری همانند این افراد لیبرال مآب می خواهند با سیاسی کاری جریانات مومن و انقلابی را حذف و منزوی کنند حملات تند و کوتاه نظرانه ای به ایشان کردند. در حالی که هیچ کدام از این دسته ها متوجه دغدغه ها و اشارات دکتر داوری در کتاب های اخیر ایشان مانند خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی، خرد و توسعه نبوده اند. این ها از نگاه تنگ سیاست زده و تقلیل

گرای خود به آرای اخیر ایشان نگاه کردند. افراد نادری مانند دکتر پورحسن و شما متوجه اشارات دکتر داوری شده اند که ایشان می خواهند ما را متوجه وضعیت کنونی و آینده خودمان بکنند. دکتر داوری همانند خیلی ها که مطلقاً تمدن نوین اسلامی و علم دینی را نفی می کنند این کار را نکرده اند منتهی ایشان می گویند ببینید امکانات و شرایط فعلی تان چگونه است و آیا می توانید از وضعیت کنونی راهی به سوی آن بکشایید یا در نظر اندازید؟ اگر راهی فعلاً گشوده نشده نباید خودمان و کشور را معطل نگه داریم و باید به خرد توسعه توجه کنیم تا حداقل از گسترش و وخامت مشکلات فعلی بکاهیم و پریشانی و گسیختگی در کارهایمان را رفع کنیم که در این صورت با شرایط و امکانات و افق گشوده تری می توانیم راجع به تمدن نوین اسلامی فکر بکنیم. البته ایشان بحث صبر و حوصله و آماده گری در تمام حوزه ها را هم مطرح می کنند. نباید به بازگویی ناقص و یک جانبه ای که از آرای اخیر ایشان توسط جناح های سیاسی لیبرال مآب داخلی می شود استناد بکنیم. توجه و رجوع ما فقط باید به آرای ایشان که در کتاب هایشان و جاهای دیگر مطرح می کنند باشد. ایشان لزوم توجه به توسعه را همراه با نکاتی در کنار آن مانند اینکه باید ریشه در زمین تاریخی این جا داشته باشد و شرایط و امکانات تاریخی ما باید در آن لحاظ شده باشد و همراه با خودآگاهی تاریخی نسبت به غرب و خودمان باشد مطرح می کنند. در واقع تا زمانی که ما هم چنان غرب جدید را جمع جبری جلوه های آن ببینیم (حال چه تصور کنیم این اجزا و چیزها همه خوب یا بد و یا بعضی خوب و بعضی بد باشند در اصل نگاه ما به غرب که آن را مخلوطی از چیزها و اجزا می دانیم فرقی نمی گذارد) هیچ راهی علاج مشکلات ما نیست. البته توصیه ایشان به توسعه به معنای این نیست که ایشان همین الگوهای رایج و متداول توسعه که در ایران در زمان پهلوی و سپس در دوره بعد از جنگ تحمیلی در ایران اجرا شد را مطلوب می دانند و ما را به ادامه آن راه سفارش می کنند. آن مدل ها هیچ کدام همراه با خودآگاهی تاریخی و نگاه صحیح به غرب نبوده اند ایشان لزوم توجه به توسعه را همراه با نکات مهم پیرامون آن برای ما ایرانیان مطرح می کنند حال اینکه در ساحت علوم اجتماعی و اقتصادی چه مدلی باید پیگیری شود و چگونه آرای ایشان درباره توسعه از ساحت فلسفه به ساحت عمل و اقتصاد کشیده شود، این وظیفه اصحاب علوم اجتماعی و اقتصادی هست که راجع به این فکر بکنند. به قول دکتر ناظمی قره باغ: فیلسوفی که می خواهد عمر خود را در متن فلسفه بگذراند نمی تواند نظریات جامعه شناسی توسعه را هم بخواند و اگر بخواند فقط می تواند آشنا شود، نمی تواند متخصص شود. این را علوم اجتماعی دانشگاه تهران باید بگوید که طی این سال ها چه کار کرده است ساخت توسعه یک اتفاق جمعی است که باید با دیگران رخ دهد و دیگران باید بیایند و بگویند چطور می توانیم بسازیم و حتی اهل سیاست هم باید بیایند. به نظر من اگر افراد مومن و انقلابی متوجه این نکات بشوند آن وقت به آن صورت به دکتر داوری حمله نمی کنند، حداقل اگر هم صد در صد با آرای ایشان موافق نباشند به آرای ایشان و به شرایط و امکانات فعلی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی فکر خواهند کرد. اینکه خود ایشان در انتخابات ۹۶ و در چند سال اخیر کم و بیش از جناح سیاسی لیبرال مآب داخلی حمایت

کردند معنایش حمایت تام و تمام از مدل توسعه در گفتمان این جناح نیست بلکه شاید ایشان ناچاراً در شرایط حاضر کشور ترجیح دادند در انتخابات ۹۶ از این جناح حمایت کنند که البته ایراد به جریانات انقلابی بر می‌گردد که متاسفانه هنوز آن طور که باید و شاید به درک صحیحی از زمانه نرسیده‌اند و راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را سهل می‌انگارند و در امکانات و شرایط این راه و چگونگی پیمودن آن تامل لازم نکرده‌اند. متاسفانه بعضی از جریانات انقلابی خودشان متوجه این نیستند که نیازهای تجدد و توسعه در وجودشان هست ولی به قول دکتر داوری چون باطناً می‌دانند راه رسیدن به آن دشوار هست آن را به نام‌های دیگری مانند تمدن نوین اسلامی می‌خوانند. این‌ها مطالبی هست که جریان حزب الهی هنوز باید به آن‌ها فکر کند و در حلقه‌های خود به بحث و تامل در آنها بپردازد. البته همه این‌ها به این معنی نیست که ما آرای دکتر داوری را نقد و بررسی نکنیم چه اینکه خود ایشان هم بر این موضوع تأکید دارند به هر حال به نظر من ایشان متفکری است که انگار از آینده می‌آید و به اشارت از چیزهایی خبر می‌دهد که ما هنوز متوجه آنها نیستیم. در رابطه با نسبت دکتر داوری و رهبر معظم انقلاب هم من فکر می‌کنم که درست هست که هر دو با ادبیات بسیار متفاوت و از دو جایگاه متفاوت به مسائل نگاه می‌کنند ولی لزومی ندارد که ما این دو بزرگوار را در برابر هم قرار دهیم. دکتر داوری یک متفکر هست که خود می‌اندیشد و نباید هم عیناً آرای دیگران را تکرار کند یا از کسی تقلید محض کند (حتی از کسی مثل مرحوم فردید) و مگر بزرگانی که آشکارا اعتقادشان به انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب را اعلام می‌کنند تماماً مانند بلندگو بازگو کننده نظرات رهبر انقلاب هستند. رهبر انقلاب هم سالهاست که جوانان را تشویق به برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه‌ها می‌کنند و از لزوم تفکر و بصیرت و ژرف‌نگری صحبت می‌کنند. حداکثرش این هست که مثلاً بگوییم دکتر داوری کاری به انقلاب و نظام و امام ندارند ولی آیا دلسوزی ایشان برای ایران و آینده و خیلی چیزها نمی‌تواند باعث شود که ما جوانان انقلابی متوجه اشارات مستقیم و غیر مستقیم ایشان شویم و از آن‌ها بهره بگیریم؟ و این آیا با منش و سیره رهبر انقلاب تضاد دارد؟ چه اینکه در طول این چند دهه افراد نسبتاً صادق و دلسوزی مانند بازگان و سحابی هم بودند که دغدغه‌هایی برای ایران داشتند هرچند متاسفانه به دلیل زمینه‌های غیر دینی، عدم توجه به اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی و فکری در جامعه ایران و عدم شناخت صحیح درباره تجدد و اسلام عمداً یا سهواً در پازل دشمنان مستکبر ایران و اسلام قرار گرفتند و ایفاگر نقش شدند، حال آنکه دکتر داوری اصلاً قابل قیاس با این افراد نیستند. به نظر من با توجه به وضع حال حاضر اولین قدم برای رهایی از توسعه نیافتگی، رهایی از سیاست زدگی خانمان برانداز منتشره در کشور و به خصوص توده مردم هست که تا راجع به این معضل بسیار جدی چاره‌ای نیندیشیم منتظر گشایش هیچ افقی نباید بود. سخن آخر اینکه از دهه چهل به این طرف رویکرد گزینشی فعالانه نسبت به غرب در جامعه ایران به طور جدی مطرح شد و توفیقاتی در براندازی استبداد و استعمار در طول دوران انقلاب داشت اما در حوزه ایجابی بعد از آن از اواخر دهه شصت باید این رویکرد گزینشی که همراه با سطحی‌نگری نسبت به تاریخ

تجدد بود و غرب را جمع جبری چیزها می پنداشت اصلاح می شد و تکامل پیدا می کرد که متأسفانه نکرد و در حال حاضر هم باید با رویکرد تحقیقی به تجدد آن راهی را که از دهه چهل شروع شد ادامه داد و هم چنان به شرایط و امکانات تاریخی مان و راه هایی که پیش رویمان هست فکر کنیم. بیخشید استاد که وقتتان را گرفتم و مطلب طولانی شد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چقدر مسرور و خوشحال می شوم وقتی با امثال جنابعالی و این نوع تفکر روبه رو می شوم. به خصوص آن جا که می فرمایید دکتر داوری متفکری است که انگار از آینده می آید و به چیزهایی اشاره می کند که هنوز ما متوجهی آنها نیستیم. بنده کاملاً با نظر جنابعالی موافقم. چقدر خوب بود بقیه نیز متوجهی این نکتهی شما می شدند که می فرمایید: «در رابطه با نسبت دکتر داوری و رهبر معظم انقلاب هم من فکر می کنم که درست هست که هر دو با ادبیات بسیار متفاوت و از دو جایگاه متفاوت به مسائل نگاه می کنند ولی لزومی ندارد که ما این دو بزرگوار را در برابر هم قرار دهیم. دکتر داوری یک متفکر هست که خود می اندیشد و نباید هم عیناً آرای دیگران را تکرار کند». بنده سخنان امثال جنابعالی را طلوعِ تفکری می دانم که عطای خداوند به این زمانه است.

به نظر بنده وظیفهی هر متفکری که می خواهد در امروز از تاریخ تفکر خود بیرون نباشد، آن است که با دکتر داوری در مقاله‌ی «ایران و مسائل و مشکلات» همراهی کند. زیرا وظیفهی فلسفه و فیلسوف آن است که وضع کنونی ما را روشن کند و تا ما به وضع کنونی خود التفات نداشته باشیم، امکان گذار از آن را پیدا نمی کنیم و معنی «آری گویی به زندگی» جز این نیست.

دکتر داوری از ما می خواهد زندگی خود را با چشم اندازی واقع بینانه بیابیم تا مسئولیت حفظ و ادامه‌ی چنین زندگی را به عهده بگیریم. او چون پیری راهنما، دغدغه‌های خود را با مخاطبانش در میان می گذارد و بدین لحاظ به کارهای بزرگی از جمله نوشتن چنین مقاله‌ای در این سنّ از کهولت، دست می زند تا ما را به اندیشه وا دارد. حق او آن است که نسبت به سخنانش سرسری برخورد نکنیم و پس از آن هرطور خواستیم قوام زندگی را بیابیم و خودمان زندگی را انتخاب کنیم. موفق باشید